

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریدون کاوه
۰۴ اپریل ۲۰۲۲

سرنوشت دلتبار تسلیم شدگان و نیاز مبارزه انقلابی پویندگان

روزی و روزگاری بود که پس از اشغال نظامی افغانستان توسط امپریالیست های متجاوز و اشغالگر امریکائی – ناتوئی، در رأس امریکای جنایتکار؛ چند طیف از باند های ذاتاً منحرف و تسلیم طلب سودجو و یا تسلیم شدگان معامله گر طرد شده از صف یکی از تشکل های چپ انقلابی کشور که در اوج ذلت و زبونی، با مبارزه انقلابی و آزادیبخش وداع گفته و با ارتداد و انحراف راست فکری – سیاسی شان، ضمن استقبال از اشغالگران و اعلام همبستگی با آن قاتلان خلق افغانستان، به غلط می پنداشتند و مردم فریبانه مدعی می شدند که با آمدن قوای امریکا و ناتو، جامعه ما از یک کشور فقیر و عقب مانده به یک کشور پیشرفته و مدرن تبدیل می شود.

این فریب خوردگان و مردم فریبان اغواگرانه تبلیغ می کردند که دیگر فئودالیسم شاخ و پنجه اش شکسته شده و از میان می رود و امپریالیسم که سرمایه داری پیشرفته است، در تقابل با آن قرار می گیرد. این انقیاد طلبان ضمن انکار "تجاوز نظامی" امپریالیست های اشغالگر امریکا – ناتو بر حریم کشور ما و با "آمدن" نامیدن آن تجاوز و اشغالگری، تا روز آخر طی ۲۰ سال عوامفریبانه می گفتند که با آمدن قوای امریکا و متحدانش به افغانستان، سرزمین خود را تحت اشغال نامیده نمی توانیم، به دلیل این که به اساس فیصله "ملل متحد" و "شورای امنیت" به کشور ما آمده اند. بناءً، از دید این مردم فریبان، افغانستان را پس از سال ۲۰۰۱م "کشور تحت اشغال نامیدن"، غیرموجه بوده است.

این ورشکستگان ضد انقلابی که در ورطه هولناک خیانت ملی و تاریخی سقوط کرده بودند، تا آن جا در استقبال از نیرو های اشغالگر و به یژه قاتلان امریکائی، پیش رفتند که یکی از منادیان انقیاد طلبی که فعلاً پس از ارتکاب خیانت و سال ها دوییدن در رکاب اشغالگران و تبلیغ برای جا افتادن حاکمیت استعماری آن قاتلان و سرکوبگران خلق و تاراجگران ثروت افغانستان، در حضيض ذلت در آغوش اشغالگران المانی غنوده است، به طور علنی و بدون توجه به عواقب آن، می گفت: "اگر من بمیرم و اولاد من بالای امریکائی ها فیر کند، در قبر آرام نخواهم بود".

این انقیاد طلبان تسلیم شده به اشغالگران در ازای نواله دریافتی از جانب اشغالگران امریکائی – ناتوئی، با این ترهات و مردم فریبی، به رغم فاکت ها و زمینه های عینی و ذهنی ملموس و آشکار تاریخی – اجتماعی، حین اشغال افغانستان توسط نیرو های اشغالگر، به این نتیجه غلط می رسیدند که گویا جامعه آن روز ما تحت سلطه اسارت آور امپریالیسم، به طرف مدرنیسم پیش می رفت، شعار روز آن، به جای آزادی ملی، شعار دموکراسی بود و بر این مبنا، مبارزه علیه بنیادگرائی اسلامی در نقش نماینده سیاسی فئودالیسم و تروریسم آن، جنبه عمده و عملی کسب کرده بود. در همین روند

و با همین برنامه (زدن فئودالیسم توسط امپریالیسم) و شعار دموکراسی بود که به باور همین گمراهان و اغواگران حقوق زنان کشور تأمین شده و کشت و قچاق مواد مخدر نیز از میان می رفت.

با همین ارتداد از «اندیشه پیشرو عصر» و با دوری گزینی از تبیین تاریخی امپریالیسم و مأموریتش از موضع همین اندیشه و با افکار و مواضع انحرافی و تسلیم طلبانه مجموع طیف های تسلیم طلب زراندوز و معامله گر در کشور ما، کلیت این تسلیم شدگان به امپریالیسم متجاوز، به قول زنده یاد "رهبر"، "گذشت تاریخی به نفع استعمار" و ارتجاع (تسلیم طلبی ملی و طبقاتی) کردند و پس از شتافتن به استقبال اشغالگران افغانستان و قاتلان مردم افغانستان، انقیاد طلبانه، خائنانه، سالوسانه و مردم فریبانه مدعی شدند که "در فاز جدید (بخوان اشغال نظامی افغانستان) باید آمادگی گرفته و ضمن دفن ارثیه و راه و رسم انقلابی به جا مانده از بزرگان راه انقلاب و آزادیخواهی در کشور، در عرصه کار "دموکراتیک علنی" خود را فعال و پیش قدم ساخت؛ باید در عرصه کار دموکراتیک با سائر نیرو های دموکرات (بخوان تسلیم طلب)، در همکاری قرار گرفت؛ باید "ان جی او" ساخت؛ باید "فند" گرفت و "پروپوزال" داد؛ باید رهبری امپریالیسم اشغالگر را که برای آوردن دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان، ترقی و تکنیک به کشور ما قدم رنجه فرموده و فداکاری می کند، در نبردش علیه فئودالیسم و برای شکستن شاخ و پنجه اش، پذیرفت؛ باید سازمان اصلی را که خصم استعمار و ارتجاع است، نه متر به زیر زمین فرو برد و زیر خروار ها خاک دفن کرد، چون امکان ندارد تحت نام یک سازمان ضد استعماری کار و فعالیت نمود. باید تحت نام نهاد ها و احزاب تسلیم طلب علنی پوشالی ثبت شده در وزارت های داخله و عدلیه دولت مزدور با پذیرش پیش شرط اشغالگران امپریالیست برای قبولی موقعیت اشغالی و مستعمراتی افغانستان و پذیرش قانون اساسی مستعمراتی دیکته شده توسط اشغالگران، همسو با برنامه ها و اهداف تجاوزگران امریکائی و شرکای بیرونی و بومی تجاوز و اشغالگری اش، فعالیت قانونی و علنی کرد.

این دسته های فتنه جو و تسلیم طلب در اوج درماندگی، انحراف و ورشکستگی ایدئولوژیک، سیاسی و اخلاقی خود و اندیشه های تسلیم طلبانه و انحرافی شان، از جانب اشغالگران موظف شدند تا در عین همکاری با امپریالیست های متجاوز و قاتل علیه مردم و منافع ملی و تاریخی خودی، با سوء استفاده از نام و اعتبار مبارزاتی سازمان ها و شخصیت های پرآوازه و جانباز انقلابی کشور، عده ای از افراد ناآگاه و ساده لوح را به دام خود انداخته و اغواء کنند. با این اغواگری، تمامی این زراندوزان خیانت پیشه در صدد بودند تا یک عده معدود از اغواشدگان را در بازار پردرآمد "دموکراسی بازی" اشغالگران سیاهی لشکر ساخته و به بهای ارزان بفروشند.

همانند سائر باند های تسلیم طلب زراندوز و معامله گر، باند معینی از این منحرفان توظیف شده توسط امپریالیسم اشغالگر برای خوشخدمتی و خودفروشی مزید به اشغالگران میهن و قاتلان مردم ما، برای پیشبرد افکار تسلیم طلبانه خویش و تحقق اهداف اسارتبار امپریالیستی، در اوج رسوائی و فرومایگی دفتر محقری را به خرج و تأمین مالی استعمار ایجاد نموده و چند شماره "ندای آزادی" قلابی (ندای اسارت) را جهت اغوای دیگران نیز نشر نمودند و با این اغواگری رسوا که سرشکستگی مزید را در پی داشت، با مشتکی از فریب خوردگان و ابلهان در کمپاین اشرف غنی نیز شرکت کردند. افراد این باند خودفروخته و اغواگر در اوج خیانت و رسوائی مدعی بودند که اشرف غنی رفیق آغا صاحب (مجید) بود که عکس یکجائی شان نزد ما موجود است. این خود فروختگان مکرر، در ازای دریافت مشتکی پول از باند غنی خائن، مرد و زن خانه به خانه مصروف کمپاین به این خائن ملی بوده و از هرات تا به مزار و کابل با پذیرش "خطرات راه" و "زندانی شدن"، تا روز فرار غنی، مصروف این فعالیت خائنانه بودند.

در خارجه، علاوه از یک تن همکار فعال این باند در المان و در رابطه و همکاری نزدیک با استخبارات المان و تأمین کننده این باند خیانتکار با آن دستگاه جهانی، انگشت شمار افراد منحرف مقیم کشور های المان، هالند و کانادا نیز

ضمن وداع با راه انقلابی و آزادیخواهی "ساما" و "مجید - رهبر"؛ در نقش مؤیدان، همکاران و دلالتان انحراف و تسلیم طلبی، با این عده مرتد، منحرف و مزدور همکاری، همیاری و تفاهم کرده و از آن دوردست ها در راه انقلابی و آزادیخواهی "ساما" و سامائی های راستین، جدی و عملی داخل و خارج کشور برای سال ها تا که سر شان به سنگ خورد، سنگ اندازی می کردند. هر چند به طور اساسی و ریشه ئی از لحاظ فکری و سیاسی خلع سلاح، ورشکسته و رسوا شده اند، اما برخی از این زاغ و زغن ملوث، این جا و آن جا هنوز هم از روی وظیفه سپرده شده استخباراتی به اینان از جانب استعمار، در همسوئی و همنوئی کامل با امپریالیسم و جنایتکاران طالبان نجوا های انقیاد طلبانه و ضد انقلابی سر می دهند.

اما تاریخ، مردم و انقلابیون و آزادیخواهان کشور ما افغانستان با حافظه قوی تاریخی، این رویداد های حاوی ارتداد، انحرافات فکری - سیاسی، خیانت ملی و تاریخی، زراندوزی، معامله بر سر ارزش های انقلابی، تسلیم شدن به استعمار و ارتجاع و اتخاذ مواضع خصمانه علیه مردم و نیرو های مردمی از سنگر امپریالیسم و ارتجاع و مردم فریبی عامدانه این طیف های تسلیم طلب، انقیاد طلب و ضد انقلابی را هرگز نمی توانند به دست فراموشی بسپارند.

اکنون که ماه ها است که قوای متجاوز، اشغالگر و سرکوبگر امریکا با متحدان تجاوزش با تحمل شکست و اعتراف علنی بدان، در اوج رسوائی جهانی مثل تزاران نوین از افغانستان فرار کرده و تعدادی از مزدوران مدنی و سران باند های تسلیم طلب مرتد را نیز با خود برده اند؛ تا حدی لوٹ وجود نیرو های تسلیم طلب و خادم استعمار از ساخت کشور و محیط پیرامون ظرفیت های مدعی مبارزه انقلابی و آزادیخواهی زوده شده است. اما این بدان معنا نیست که دیگر انحرافی در گستره جامعه و جنبش انقلابی کشور ظهور نخواهد کرد.

تا طبقات، تفاوت های طبقاتی و ستم امپریالیستی و در نتیجه جنگ طبقاتی - امپریالیستی/ضد امپریالیستی به حیات شان ادامه بدهند؛ تنوع فکری و تنازع اندیشه ها به مثابه بازتاب موجودیت و مبارزه این ساختار های متضاد اجتماعی، و یکی از اشکال این مبارزه طبقاتی، ادامه خواهد یافت. بر همین مبنا «اندیشه پیشرو عصر» در تقابل پیوسته با اندیشه های ضد انقلابی ارتجاعی و محافظه کار در نبرد خواهد بود.

این مربوط به کار آگاهانه و مستمر دسته های پیشرو خواهد بود که در عرصه کار ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و عملی، تأثیر سموم اندیشه های انحرافی و ضد انقلابی بر پیکر، بر سبک کار، بر اندیشه و بر خرد و عمل جمعی ظرفیت مبارزاتی و صف خلق را بزدایند. این صیقل زدن اندیشه با مبارزه مستمر ایدئولوژیک، سیاسی و تئوریک در ارتباط تنگاتنگ با پراتیک اجتماعی نهاد انقلابی و خودسازی انقلابی افراد آن در این مبارزه، تحقق می یابد.

ضرباتی را که این باند های منحرف، مرتد، تسلیم طلب و وطن فروش طبق برنامه استعمار و اهداف ارتجاعی و همنا با آن دو، به جنبش انقلابی و رهائیبخش خلق افغانستان خائنه وارد ساخته اند، آن قدر عمیق است که بزودی قابل ترمیم نبوده و به همان پیمانانه، خیانت و جرم بزرگ و تاریخی این طیف های تسلیم طلبان نیز خیلی سنگین بوده و قابل بخشایش، نیست.

اما حال که کشتی کلیه همراهان بومی دزدان بحری آن سوی آبها و اقیانوس ها پس از برخورد به صخره واقعیت های جامعه ما، در اوج بدنامی، یأس و نامرادی و منتهای ذلت این مطرودان ضد انقلابی از صف خلق و انقلاب، در غرقاب نیستی فرو رفته است؛ به هیچ وجه خیانت این باند های مرتد تسلیم شده به اشغالگران جنایتکار و حواریون نادان و مؤیدان فریفته آنها را نمی توان بدون محاسبه به دست فراموشی سپرد. محاسبه تاریخ و نسل های امروز و فردای جامعه ما با این دار و دسته انقیاد طلب و خیانت پیشه ضد انقلابی رانده شده از صف خلق، بخشی از محاسبه کلی خلق و نیرو های انقلابی با امپریالیسم و ارتجاع، است.

با وجود این ارتداد، انحراف و استیصال این انقیاد طلبان ضد انقلابی و خزیدن این موش ها در سوراخ ها و پناه بردن آنان به آغوش اربابان امپریالیستی و مرتجع شان، تاریخ و به تبع آن رسالت انقلابیون پایان نیافته، بلکه به پیش می رود و ادامه دارد؛ زیرا ستم و استثمار چند لایه ارتجاعی - استعماری در جامعه بیداد می کند. ستم مضاعف در کشور، همین اکنون توده ها و عناصر راست قامت را به ایستادن و رسالتمدان انقلابی را به رهگشائی و انسجام مبارزاتی و ادامه آن فرا می خواند. در آستانه و هنگامه این راست ایستادن مجدد در برابر هیولای ارتجاعی - استعماری است که با گذشت هر روز نقش روشنگر، سازمانده و رهگشای انقلابیون در پیشاپیش صفوف توده های تحت ستم برجسته تر می شود و نیاز آن، مبرم تر.

انقلابیون راستین کشور ما نیز وظیفه دارند تا با طرد تمامی صور انحراف منحرفان و مسخ شدگان از صفوف انقلابی، بدون هراس از موانع متعدد و هیبت ظاهری دشمن غدار خلق؛ این نقش انقلابی خود را پذیرفته و با بازسازی و ارتقای ظرفیت های موجود انقلابی از طریق نوسازی و جذب خون تازه در رگ های مبارزه و تشکل های انقلابی، برای دور بعدی و فرا رسیدن حالت مبارزه انقلابی، در پرتو تجارب خونین حاصله تدارک همه جانبه صبورانه و دوراندیشانه ببینند.

"انقلاب کار توده های میلیونی است". با توجه به واقعیت های اجتماعی جامعه ما، در این نقل قول، هم نیروی محرکه تاریخ ساز و هم چگونگی و جریان دشوار بسیج توده های انقلابی بیان شده است. این بیان حقیقت و تبیین موجز انقلاب، شعار نه، بلکه شعور است. انقلاب و کار انقلابی وجوه متعدد دارد و عبارت است از آگاهی و انسجام مبارزاتی خلق؛ تغییر مناسبات کهن تولیدی؛ و تصرف قدرت سیاسی توسط خلق آگاه و منسجم بسیج شده. تحقق این اجزای سه گانه انقلابی یعنی آگاهی و بسیج توده ها، تصرف قدرت سیاسی توسط خلق و تغییر مناسبات کهن تولیدی، نیز پروسه انقلابی ایست طولانی و پر از فراز و فرود، افت و خیز، جذر و مد، پیروزی ها و شکست ها و پیشروی ها و عقبگرد های متعدد و پیهم. این کاریست کارستان که انجام و تحقق آن از عهده چندین نسل مبارز برمی آید و بیش از یک نسل، تلاش های سازمان یافته و هدفمند چندین نسل را می طلبد. هم اکنون، انقلابیون کشور ما نیز فقط در پیچی از یک خم مبارزه دشوار طولانی قرار دارند؛ مبارزه ای که قبل از رسیدن به سرمنزل مقصود، پیچ ها و خم های زیادی را خواهد پیمود. این موارد فوق، دیالکتیک مبارزه انقلابی در افغانستان فعلاً تحت سیطره فاشیستی طالبان - در نقش یک نیروی ارتجاعی و امتداد دهنده سلطه استعماری امپریالیسم - است که باید توسط مبارزان ما بدرستی درک شود. عدم درک این دیالکتیک، سراسر به زیان مبارزه انقلابی بوده و به طور بالقوه می تواند به ایورتونیسیم راست یا "چپ"، رویونیسم، ذهنی گری، ولونتاریسم، انحلال طلبی، پاسویته، غیرسیاسی شدن، یأس، مسخ و استحاله فکری، ارتداد و بسته به شرایط خاص، به تسلیم طلبی طبقاتی یا ملی منجر شود. درک این دیالکتیک مبارزه انقلابی در افغانستان امروزی تحت سیطره قهار طالب، هنر مبارزان انقلابی دست اندرکار مبارزه بر محور افغانستان - در داخل و خارج کشور - است.